

نیاز به منجی نیازی فطری است/ منجی مشترک ترین اعتقاد ادیان و مذاهب

سید رضی موسوی گیلانی گفت: یکی از مشترک ترین مسائل میان مذاهب و ادیان همین بحث منجی آخرالزمان است که اشتراکات آن بیشتر از اختلافات است. نیاز به منجی یک نیاز فطری است.



سید رضی موسوی گیلانی گفت: یکی از مشترک ترین مسائل میان مذاهب و ادیان همین بحث منجی آخرالزمان است که اشتراکات آن بیشتر از اختلافات است. نیاز به منجی یک نیاز فطری است.

سید رضی موسوی گیلانی، استاد دانشگاه ادیان و مذاهب، در گفتگو با خبرنگار مهر در مورد اینکه نگاه شیعیان و دیگر ادیان و مذاهب به آینده بشریت و مسئله منجی چگونه است، گفت: از یک جنبه می شود گفت که ادیان و مذاهب با هم وحدت دارند. یعنی چه در مذاهب اسلامی و میان شیعه و سنی، چه میان اسلام و دیگر ادیان ابراهیمی و غیر ابراهیمی، اشتراکات فراوانی وجود دارد. همه ادیان به نوعی معتقد به آمدن یک منجی در پایان تاریخ و به یک معنا آخر الزمان هستند. البته تفسیر ادیان از آخر الزمان با هم متفاوت است. اما اینکه همه آنها معتقدند در یک دوره ای که جوامع به یک وضعیت بحرانی فرو می روند یک مصلح آسمانی خواهد آمد و همزیستی و صلح و نفی خشونت و نفی ظلم را به همراه خواهد داشت، قطعی است.

وی افزود: منتها در مورد اینکه چه اختلافاتی دارند؛ طبیعی است که تمامی ادیان و مذاهب برای منجی خودشان یک سری خصوصیات منحصر به فرد قائل هستند. برای مثال تفاوت عمده بین شیعه و سنی در این است که سنی ها معتقدند که امام مهدی به دنیا نیامده و سی و اندی سال قبل از اینکه حکومت جهانی تشکیل دهد متولد می شود. شیعه معتقد است که ایشان به دنیا آمده و هزار و اندی سال میان مردم زندگی می کند. از این نوع تفاوتها می شود بین مذاهب اسلامی پیدا کرد. یا مثلاً فرقه هایی داریم از جمله شیخیه که پیروان شیخ احمد احسائی بودند و معتقدند که امام عصر در دنیای مادی زندگی نمی کند و در عالم مثال زندگی می کند.

موسوی گیلانی ادامه داد: می شود به هر حال میان مذاهب یک سری تفاوتهایی پیدا کرد، اما بی تردید جنبه های اشتراک مذاهب و ادیان بیشتر است. مثالی برای تفهیم مطلب بزنم. دو نفری که یکی ۱۸۰ سانتی متر و یکی ۱۶۰ سانتی متر قد دارند اشتراک قدشان ۱۶۰ سانت است فقط ۲۰ سانت با هم اختلاف دارند نمی شود گفت که آن ۲۰ سانت از آن ۱۶۰ سانت مهمتر است. یکی از مشترک ترین مسائل میان مذاهب و ادیان همین بحث منجی آخرالزمان است که اشتراکات آن بیشتر از اختلافات است.

موسوی گیلانی در مورد اینکه چه نیازی به منجی وجود دارد که همه ادیان قائل به او هستند تصریح کرد: در دهه های اخیر به ویژه بعد از فروپاشی کمونیسم، در دورانی هستیم که اعتقاد به مباحث اخلاقی چه از نوع دینی و چه از نوع فرا دینی زیاد شده است. این پرسش شما را می خواهم از این جهت تبیین کنم که ما در دورانی هستیم که به یک شخصیت آسمانی که سلیم النفس فکر می کند در این مرحله که در اوج علم و عقلانیت هستیم؛ نیاز داریم. یکی از پرسشهایی که الان منتقدان مدرنیته مطرح می کنند می گویند علم و عقل که دو روایت کلان در دوران مدرن بود باعث کشته شدن ۸۰ میلیون انسان شد، یعنی همین علم و عقلانیت جنگ جهانی اول و دوم را به وجود آورد. یا فرض بگیرید بعضی از منتقدان مدرنیته معتقدند که هیچ وقت مثل الان قدرت تخریب زمین را نداشتیم. با کلاهک های هسته ای موجود می گویند ۷ بار می شود کل زمین را نابود کرد.

وی افزود: به نظرم نیاز به منجی یک نیاز فطری است. تمام جوامع یک سری انگاره های جمعی دارند؛ حتی اگر بخواهیم یونگی نگاه کنیم، یکی از انگاره های جوامع، همزیستی و صلح و همدلی است و اینکه انسانها در سعادت باشند. فکر می کنم نیاز به منجی یک نیاز فطری است و پاسخ به آن بخش فطری ما انسانهاست. این مسئله را به عنوان یک دلیل برون دینی معتقدم. شاید این یکی از جدی ترین عواملی باشد که در دهه های اخیر اقبال به بحث منجی یا مفهوم نجات در ادیان به وجود آمده اما به هر حال در درون ادیان هم دلایل مشخص است و منطقی ادیان به تعبیر درون دینی مشخص است. بعضی ادیان معتقدند که اصلاح عمومی باید توسط انسانی رخ دهد که سلیم النفس است.

موسوی درباره اعتقاد شیعه مبنی بر اینکه امام زمان، حی است و در میان مردم زندگی می کند، هم گفت: شیعه همین اعتقاد را دارد و معتقد است که حضرت به دنیا آمده و در همین دنیای مادی دارد زندگی می کند. تمامی عالمان شیعی این اعتقاد را دارند غیر از فرقه شیخیه که آنها معتقدند امام زمان در یک عالم رابعی است و یک واسطه ای دارد که حلقه وصل ایشان با مردم است و می دانید که بر اساس همین فکر شیخیه بود که علی محمد باب یا حسینعلی بهار که بهائیت را تأسیس کردند، مدعی بودند که واسطه میان امام زمان و مردم هستند. اما شیعه به ویژه شیعه امامیه می گویند امام در میان مردم زندگی می کند. وقتی ایشان ظهور کند عده ای می گویند که ایشان را دیده بودیم. بنابراین از متون روایی شیعی بر می آید که ایشان در همین دنیای مادی به صورت پنهانی دارند زندگی می کنند.

موسوی گیلانی در مورد این حدیث «من مات و لم یعرف امام زمانه مات میتة جاهلیه» و در پاسخ به این پرسش که منظور از شناخت امام چیست تصریح کرد: این روایتی است که ضرورت نیاز به امام عصر را مشخص می کند. شیعه معتقد است که اصلاح یا هدایت توسط یک امام معصوم باید باشد. این روایت معتقد است که اگر کسی بمیرد و امام وقت خود را نشناخته

باشد مثل مرگ جاهلیت مرده است. شیعه بر خلاف مذاهب دیگر مفهوم امامت را به معنای یک نوع هدایت باطنی می داند. بعد از پیامبر(ص) پرونده شریعت مختومه شد؛ یعنی پیامبر بعد از ۲۳ سال شریعت را تکمیل کردند اما شیعیان معتقدند تفسیر شریعت و هدایت توده مردم در مقام عمل، توسط امام صورت می پذیرد.

وی افزود: به همین جهت اگر این پیش فرض و اصل شیعه را بپذیریم، این سخن به نظر می رسد خیلی طبیعی باشد. بنابراین هرکس باید امام عصر خودش را در آن زمانی که زندگی می کند بشناسد. مثلاً اگر زمان امام صادق(ع) است امام صادق(ع) را و اگر زمان امام عسکری(ع) است امام عسکری(ع) را و اگر الان است امام مهدی(ع) را باید بشناسد. اگر کسی بمیرد و امام عصر خود را نشناخته باشد گویی که دینش ناقص است. این مسئله با منطق شیعه بسیار سازگار است.

موسوی گیلانی در مورد اینکه آیا آیات قرآن اشارات مستقیمی به امام زمان داشته است و چه روایاتی در این خصوص وجود دارد، گفت: گاهی برادران اهل سنت سوالی مطرح می کنند که شیعه که اینقدر به امامت معتقد است، چرا نام پیشوایان دینی در قرآن نیامده است. یک استدلالی دارم؛ قرآن در مورد مسائلی که مربوط به آینده است غیر از یکی دومورد در مورد جنگ روم و اینها اشاره نکرده است. یک منطق آن این است که در روایات آمدن امام عصر را نوید داده و در طول تاریخ حداقل یکصد نفر مدعی مهدویت شدند. یک بحثی به عنوان مدعیان دروغین داریم که مدعی شدند امام زمان هستند. یک دلیل اینکه در قرآن در مورد امور آینده به صراحت نیامده این است و یکی دیگر این است که اگر در این مورد سخن می گفت در معرض بدفهمی و بد تفسیری قرار می گرفت.

وی افزود: اما روایاتی زیادی داریم که به اقرار بسیاری از عالمان شیعه و سنی در مورد منجی آخرالزمان است. روایات زیادی داریم چه از شیعه و چه سنی. ۴ باب در منابع اهل سنت داریم؛ اهل سنت ۶ منبع روایی دارند دو تا از اینها از همه جدی تر است یکی صحیح مسلم و یکی صحیح بخاری است. چهار تا اصطلاح یا باب دارند که در این کتابها است. در آنها روایات درباره امام مهدی فراوان آمده است. مثل شیعه یکی باب الفتن است یعنی فتنه ها یکی الملاحم است کشتارها یکی اشراف الساعة است که علائم قیامت و یکی هم باب المهدی است و همین عنوان باب المهدی را دارد و روایاتی است که درباره آمدن حضرت ولی عصر(عج) است و عالمان اهل سنت انگشت شماری داریم که مهدویت را نپذیرفته باشند. در مورد شیعیان هم که مشخص است روایات زیادی داریم از امام صادق(ع) روایتی داریم که چقدر مشتاقم که مهدی را ببینم که اگر ایشان را درک می کردم پا به رکابشان بودم. بنابراین چه در روایات اهل سنت و چه در روایات شیعه روایات فراوانی داریم که بی تردید همه معتقدند که این روایات در شأن حضرت ولی عصر(عج) است.

a